

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه اول

۹۲/۷/۲

بنا به تعریفی که از اصول گفتیم - علم به قواعد استدلال بر حکم فقهی اثباتا و دلالتا - به عبارتی علم اصول؛ علم ادله احکام شرعی است. از دو جهت در اصول بحث می‌شود: یکی قواعد اثبات دلیل بودن دلیل و دیگری قواعد اثبات دلالت دلیل. از این رو نامگذاری به مباحث الفاظ دقیق نیست و باید قواعد اثبات دلالت دلیل نامید.

از مباحث الفاظ باید به دلالت بحث شود در واقع قواعد دلالت است. دلالت لفظی است یا عقلی حالا در لفظی بحث می‌شود. قواعد لفظی عامه و خاصه دارد، قواعد عامه که لفظ خاصی ندارد مثل استعمال و ... در عامه بحث می‌شود.

بحث ماده مطرح شد. و حالا به هیئت رسیدیم. هیئات مفردات و هیئات جملات. اول هیئت مفردات را بحث کردیم؛ مشتق، ماضی، مضارع، امر.

در هیئت امر بحث می‌کنیم، ابتدا در مورد تقسیمات امر بحث می‌کنیم به لحاظ وجوب، تعبدی و توصلی. تخییری و تعیینی و تا رسیدیم اوامر ذاتیه و سلطانیه و مره و تکرار.

بحث امروز مربوط به تقسیمات هیئت امر به لحاظ واجب است نه وجوب. واجب طبیعت است یا فرد است؟ موسع و مضیق؟ همه از این باب است.

بحث را از طبایع و افراد شروع می‌کنیم که اوامر متعلق به طبایع است یا افراد؟ ابتدا محل نزاع را روشن می‌کنیم با ذکر چند مقدمه:

مقدمه اول: محل نزاع

مراد از طبیعت و فرد چیست؟ مراد از طبیعت، کلی و مراد از فرد، جزئی است. به عبارتی مراد از طبیعت، عام و مراد از فرد، حصه عام است. یا مراد از طبیعت، ماهیت و مراد از فرد، متشخص به فرد وجودی است؟

برای روشن شدن محل نزاع به دو مطلب اشاره می‌شود:

مطلب اول؛ مسلمات بحث

برای روشن شدن بحث طبیعت و فرد، مسلمات مربوط به طبیعت و فرد، بین اصولیین را روشن می‌کنیم تا در تعیین متعلق امر به طبیعت یا فرد، مبتلا به مخالفت این مسلمات نگردیم.

مسلم اول: مسلما مراد از طبیعت، وجود ذهنی یا وجود مفهومی مقید به وجود ذهنی در ظرف ذهن نیست. مسلما منظور از طبیعت، مفهوم کلی در ذهن نیست. مثل؛ تیمموا صعيدا مقصود از صعيد، تصور ذهنی نیست. چون با آن که نمی شود تیمم کرد. از طرفی چون آن کلی در ذهن حاضر است و لذا تحصیل حاصل است.

مسلم دوم: مراد از طبیعت، ماهیت من حیث هی هی نیست. لان الماهیه من حیث هی هی لیست الا هی؛ نه امر و نه نهی بدان تعلق نمی گیرد.

مسلم سوم: مراد از فرد، وجود خارجی بالفعل فرد هم نیست. چون اگر امر به وجود خارجی تعلق بگیرد، معنی اش این است که باید این فرد در خارج وجود داشته باشد تا امر بدان تعلق گیرد که تحصیل حاصل است. چون امر نوعی طلب است و اگر نماز در خارج موجود بود دیگر امر بدان معنا نداشت.

مسلم چهارم: متعلق امر هر چه باشد (طبیعت یا فرد) صورت ذهنیه‌ای است. چرا؟ چون امر آمر متوقف بر وجود صورت ذهنیه‌ای است که امر به آن تعلق می‌گیرد. آمر، امرش به چه چیز تعلق می‌گیرد؟ باید صورت ذهنیه‌ای از متعلق امر، در ذهن آمر باشد تا امر به آن تعلق بگیرد. این صورت ذهنی طریق به فرد خارجی یا طبیعت خارجی است.

بر اساس این چهار مسلم امر به طبیعت تعلق می‌گیرد یا فرد؟

مطلب دوم؛ صورت ذهنی و انواع آن

مطلب دیگری که بعد از تصور این مسلمات؛ در تعیین محل نزاع کمک می‌کند، بررسی صورت ذهنی و انواع صورت های ذهنی است. صور ذهنیه به چه نحو است و چند نوع است و کدام نوع است که امر بدان تعلق می‌گیرد؟

صورت ذهنیه

مطلب دیگری که، مفاهیم یا به صورت تصویری و یا تصدیقی در ذهن محقق می‌شود. تصور آب در ذهن همان صورت آبی است که در خارج وجود دارد نه آن آبی که در ذهن شماست. پس به ذهن قید این صورت نیست بلکه مقید به صورتی است که کاشف از خارج است. همه مفاهیم ذهنی حاکی از خارج اند ولی تطبیق بر خارج ندارند. اگر منطبق بر شئی باشد مفهوم تصدیقی می‌شود نه تصویری. مفهوم تصویری جمع می‌شود با نفی تصدیقی‌اش مثل تصور شریک الباری. هر صورت ذهنیه، حاکی از خارج است ولی تطبیق با خارج ندارند.

انواع صورت ذهنی

۱- صورت ذهنی، صورت جزئی متشخص به تشخص خارجی غیر قابل صدق بر کثیرین باشد: مثلاً در آیه کریمه «و لله على الناس حج البيت»^۱ بیت؛ متعلق المتعلق است اما کدام بیت است؟ منظور بیت خارجی است که غیر قابل صدق بر کثیرین است؟ وقتی می‌گوییم متعلق اوامر چیست؟ طبیعت است یا فرد؟ منظور این نوع متعلق نیست چون در اینجا متعلق، جزئی متعین به تعین خارجی است که یمتنع صدقه علی کثیرین.

۲- صورت ذهنی متعلق امر، مفهوم کلی به معنای طبیعی کلی منطبق بر افراد باشد. مثل تراب، حجر، ... همان کلی که در منطق خواندیم که «یوجد بوجود افراد». این کلی، دو خصوصیت دارد: الف) در خارج موجود است. ب) وجودش به وجود فرد است. نسبت این کلی به افراد نسبت آباء به ابناء است نه اب واحد. بلکه هر فردی از افراد انسان، انسان است. کلی بما هو کلی در خارج وجود ندارد. از این نوع کلی در منطق، به معقولات اولیه تعبیر می‌شود. چون ما ينطبق علیه یا مصداقش در خارج وجود دارد. هذا حجر، هذا انسان...

این نوع متعلق امر است یا نه؟ بعداً بحث می‌شود.

۳- مفهوم کلی به معنای کلی منطقی، مفهوم «مایمتنع صدقه علی کثیرین» که کلی است و همه مفاهیم کلی را شامل می‌شود، از جمله خود مفهوم جزئی را شامل می‌شود. چون مفهوم جزئی که غیر قابل صدق بر کثیرین است، جزء در ذهن، در جای دیگر نیست.

۴- مفهوم کلی به معنای کلی عقلی است. منظور آن مفهوم کلی است که عقل از مفهوم کلی قبل از خود می‌سازد. یعنی مفهوم کلی قبلی داریم که عقل از طریق آن مفهوم کلی، مفهوم کلی دیگری می‌سازد. عقل از مفهوم انسان که ما به الاشتراک است، مفهوم نوع را می‌سازد. از مفهوم حیوان که ما به الاشتراک متحد الحقایق همه انسان هاست، جنس را می‌سازد. از ناطق مفهوم فصلیت را می‌سازد. یا جزء ماهیت مختص بودن که فصل است یا جزء ماهیت مشترک بودن که جنس است یا تمام الماهیه بودن که نوع است، اینها را از مفهوم کلی قبلی انتزاع می‌کند. از این رو معقول ثانی منطقی می‌گویند.^۲

۱. سورة آل عمران: ۹۷.

۲. معقولات اولیه در خارج موجود هستند ولی اینها چون در خارج نیستند و تنها در ذهن اند از این رو معقولات ثانوی می‌گویند.

۵- معقول ثانیة فلسفی: در اینجا فرقی با منطقی معقول ثانی فلسفی حول سه مفهوم دور می‌زند: الف) ضرورت ب) امتناع و ج) وجوب. معقول ثانی فلسفی، ظرف عروضش در ذهن ولی ظرف اتصافش در خارج است. بخلاف معقول ثانی منطقی هم ظرف عروضش و هم ظرف اتصافش، هر دو در ذهن است.

امکان آیا وصف زاید بر وجود زید است؟ عروض امکان بر زید در ذهن است نه خارج، ولی ظروف اتصافش در خارج است. امکان در ذهن است و الا در خارج چیزی از امکان بر او عارض نمی‌شود. زید خارجی است که متصف به امکان است. در خارج یک اله واجب الوجود وجود دارد.

حمل در ذهن است وقتی می‌گوییم اجتماع نقیضین ممتنع این در ذهن است در خارج نیست اگر در خارج بود دیگر ممتنع نمی‌شد.

اشکال استاد شهید:

اشکال اول؛ اینکه می‌گویید اینگونه مفاهیم ظرف عروض در ذهن و ظرف اتصافش در خارج است، این معقول نیست؟ معنی اتصاف یعنی چی؟ اتصاف از عارض نشأت می‌گیرد. ظرف عروض بیاض خارج است و ظرف اتصاف هم خارج است؟ چون بیاض عارض به دیوار شد پس متصف بر آن هم می‌شود.

اشکال دوم: ظرف عروض این مفاهیم متوقف بر ذهن نیست؟ آیا امتناع اجتماع نقیضین متوقف بر عروض در ذهن است؟ اگر ذهنی نبود باز ممتنع بود. پس اگر معقولات ثانی فلسفی عروضش در ذهن باشد معقول نیست بلکه در ورای ذهن در خارج محقق اند، نه به معنای مادی. امتناع در خارج تحقق دارد نه به معنای وجودی که وجود دارد، بلکه وجود نفس الامری است که متقوم به ذهن نیست و چه ذهنی باشد یا نباشد در نفس الامر موجود است. وجود اجتماع نقیضین امتناعش در بیرون محقق است نه وجودش. وجودش نفس الامری است. ضرورت وجود واجب، امر واقعی است نه ذهنی.

۶- معقول ثانی اصولی: معقول ثانی نوع سوم داریم که اصولی است. که ما آن را تنقیح کرده ایم و فردا بحث می‌کنیم.